

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَكُونَا لَهُ شَاكِرِينَ إِلَّا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لِهَذَا إِنَّهُ لَكَنُاصِرٌ مُّبِينٌ



همراه با مسابقه فرهنگی



امام مسیح ایران

داستانها خواندن از زندگی امام رضا (ع)

تبیین راه هدایت و سعادت در پرتو آموزه‌ها و الگوهای رفتار رضوی
 در قالب داستان؛ به زبان ساده، روان و گویا
 شامل سبک زندگی اسلامی
 محمدرحمتی شهرضا

ای راهب کلسا دیگر من به ناقوس
 جانی کی صدرا، نغمه می زند طوس
 آریا مسیح ایران که دلم مرده را جان
 جانی دوباره بردار با ما بیایه پایون
 اینجا که خادمینش از روی زانویش
 گرد سفر یگر ندیدمال باز طلوعش
 خورشید آسمان هادریش
 رنگی ندارد آری چیزی شبیه فاقوس
 رویای ناملم سلفات در حرم بود
 بقی عمر امام موس بود و کلبوس
 وقتی رسیدی اینجا در آن حرم زینا
 زانو بزن به پای بیدار خفته در طوس
 شاهنشین حمید برقی



علی بن حسن بن علی بن فضال از پدرش نقل کرده است که از امام رضا علیه السلام درباره «بسم الله» سؤال کردم، حضرت فرمودند:

«وقتی کسی می گوید: «بسم الله» معنایش این است که یا علامتی از نشانه های خداوند عزوجل داغی بر خود می نهیم که همان عبودیت است.»
راوی گوید: گفتم: سَمَه یعنی چه؟
حضرت فرمودند: «یعنی علامت.»

عبدالسلام بن صالح هروی می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: «خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند.» گفتم: چگونه امر شما را زنده کند؟ حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «علوم ما را یاد بگیرد و به مردم بیاموزد؛ زیرا اگر به خوبی گفتار ما را به مردم بیاموزد، از ما پیروی می کردند.»

عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱ : ۱۸۱.

مرکز پخش : ۰۹۰۳۱۰۰۷۰۱۹



فصل اول: بینش رضوی / ۹

«تبیین راه هدایت و سعادت در پرتو آموزه‌های رضوی»

- الف) طلوع خورشید..... ۹
- ب) خشتِ اول؛ توحید..... ۱۳
- مکالمه‌ای توحیدی..... ۱۳
- سه پرسش توحیدی..... ۱۵
- راه شناختِ خدا..... ۱۵
- کم‌ترین شناخت..... ۱۶
- اختیارِ انسان..... ۱۶
- معنای ایمان..... ۱۷
- آن‌ان که ایمان نمی‌آورند..... ۱۷
- راضی به قضاء؛ مؤمن به قدر..... ۱۸
- نه جبر نه تفویض!..... ۱۸
- تکلیف به قدرِ توان..... ۱۹
- ارزشِ اطاعتِ خدا..... ۱۹
- نورِ خدا..... ۲۰
- در همه حال مرا یاد کن!..... ۲۰
- چند ذکرِ کارگشا..... ۲۰
- ماه شعبان و ماهِ مهمانی خدا... ماهِ مبارکِ رمضان..... ۲۲
- گناه بسیار بزرگ ناامیدی!..... ۲۳
- پذیرفته نشدنِ توبه‌ی فرعون..... ۲۶
- ج) با خلیفه الله راه گم نمی‌شود..... ۲۸

شهرت روز غدیر بین آسمانیان.....	۲۸
امامت؛ بهشت و جهنم.....	۲۹
تصریح بر امامت حضرت.....	۲۹
کتمان امامت حضرت.....	۳۳
فریب مأمون را نخورید!.....	۳۳
قدرت امامت.....	۳۴
عرضه اعمال بر امام.....	۳۵
نور خدا و امامت.....	۳۶
علم امام.....	۳۷
پرسش؛ کلید علم.....	۴۰
زیارت و ارتباط با امام.....	۴۰
آداب زیارت.....	۴۳
گمراهی فقیه بدون ولایت.....	۴۴
توجه ویژه به احیای قیام کربلا.....	۴۵
غلو در امامت ممنوع!.....	۴۷
منجی در کلام امام رضا (علیه السلام).....	۴۹
(د) مرگ؛ شروع سفر ابدی.....	۵۱
آمادگی برای مرگ.....	۵۱
نتیجه‌ی فراموشی مرگ.....	۵۱
دنیای زودگذر.....	۵۳
مرگ فقط دست خداست.....	۵۴
همه طعم مرگ را می‌چشند.....	۵۷
همگی می‌میریم.....	۵۷
انسان؛ تنها تر از همیشه.....	۵۸
اگر می‌خواهی عاقبت بخیر شوی.....	۵۸
کمی از اوضاع آخرت بخوانیم.....	۵۹
چشمی که در قیامت گریان نیست.....	۶۰
هدیه برای اموات.....	۶۰



فصل دوم: سیرت جاودانه‌ی رضوی / ۶۱

«الگوهای رفتاری امام رضا علیه‌السلام جهت سعادت و هدایت انسان»



(الف) عشق بازی با خدا.....	۶۱
نماز.....	۶۱
نماز اول وقت.....	۶۲
تفکر و عبادت.....	۶۲
از جمله دعاها ی حضرت.....	۶۳
(ب) دژه همچون خورشید.....	۶۴
همانند او کسی نبود.....	۶۴
ده خصلت هنگام خوابیدن.....	۶۵
دستورالعملی برای گشایش روزی.....	۶۵
من چنین چیزی نگفتم.....	۶۶
نمونه‌ای از شیوه‌ی حضرت رضا (علیه السلام) با مردم.....	۶۶
بر قلّه‌ی بزرگواری.....	۶۸
تواضع مثال زدنی.....	۶۸
این آیه را می‌خواند.....	۶۸
بهداشت و آراستگی.....	۶۹
روایتی از مادر.....	۷۰
تکریم مهمان.....	۷۰
سه شرط برای مهمانی.....	۷۱
بی‌اعتنائی به دنیا.....	۷۱
از زبان مورچه!.....	۷۲
رفع نیاز دیگران.....	۷۳
انفاق کن.....	۷۴
توجه به محرومان.....	۷۴
ترور و خشونت ممنوع!.....	۷۴
چشم زخم واقعیت دارد.....	۷۵
(ج) همراه با امام رضا (علیه السلام) تا بهشت.....	۷۵
خدا بندگان را امتحان می‌کند.....	۷۵
کار به عمل بر آید.....	۷۶
پاداش صبر بر مصائب.....	۷۶
سه خصلت مهم مؤمن.....	۷۷



از ما خاندان هستيد؛ اگر.....	۷۸
ارزش گذاری روی انسان ها.....	۷۹
سه همراه با يکديگر.....	۸۰
زاهد کيست؟.....	۸۰
جایی که قطع رابطه لازم است!.....	۸۱
با کاری که بهشتی می شويم.....	۸۱
سعادت مندی با اخلاق.....	۸۱
توصيه به حاکمان.....	۸۳
از اُف کمتر نبود.....	۸۴
حق خدا و والدين.....	۸۴
اثر عجب احسان به والدين.....	۸۵
اثر احسان به پدر و مادر.....	۸۵
سخاوت و بخل.....	۸۸
عزت نفس.....	۸۸
عذاب آزار مؤمن.....	۸۹
تعيين مزد کارگر.....	۹۰
گناه باعِ زوالِ نعمت است.....	۹۱
اثر گناه.....	۹۱
مذمت اسراف.....	۹۲
علت تحریم زنا.....	۹۳
ربا حرام هميشگی.....	۹۳
گناه موسیقی.....	۹۳
مراقب زبانت باش!.....	۹۴
مؤمن دروغگو نيست.....	۹۴
خدا شخص چاق را دوست ندارد؟! چگونه؟.....	۹۵
توجه به خواهر بزرگوار.....	۹۵
رضایت به گناه.....	۹۵
د) لطف تا ابد جاری.....	۹۷
حُسن ختام.....	۱۰۵
امام رضا عليه السلام از نگاه اهل تسنن.....	۱۰۵
سوالات مسابقه‌ی فرهنگی.....	۱۱۰



فصل اول:

بينش رضوی

«تبیین راه هدایت و سعادت در پرتو آموزه‌های رضوی»



الف) طلوع خورشید

ابو الحسن علی بن موسی عليه السلام ملقب به «رضا» امام هشتم از ائمه‌ی اثنی عشر عليه السلام و دهمین معصوم از چهارده معصوم عليه السلام است.

سال تولد آن حضرت را ۱۴۸ و ۱۵۳ ه.ق. و ماه تولد ایشان را ذو الحجه و ذو القعدة و ربیع الاول گفته‌اند و مشهور آن است که روز تولد آن حضرت یازدهم ذوالقعدة بوده است.

کنیه‌ی آن حضرت ابوالحسن بوده است و چون حضرت امیر عليه السلام نیز مکنی به ابوالحسن بوده‌اند حضرت رضا عليه السلام را ابوالحسن ثانی گفته‌اند. مشهورترین لقب ایشان «رضا» بوده است که بنا بر روایتی علت ملقب بودن آن حضرت به «رضا» این بوده است که:

«رضی به المخالفون من أعدائه کما رضی به الموافقون من أولیائه و

لم یکن ذلک لأحد من آبائه عليه السلام فلذلک سمی من بینهم بالرضا...»^۱

۱. عیون اخبار الرضا عليه السلام ۱: ۱۳.

گویی هوا و زمین و همه‌ی موجودات تکبیر او را پاسخ گفتند. چون فرماندهان و درباریان که خود را آراسته و منتظر امام ایستاده بودند با چنین صحنه‌ای مواجه شدند بلافاصله از مرکب‌ها به زیر آمدند و کفش‌ها و چکمه‌ها از پای بدر آوردند. امام پس از لحظه‌ای توقف این جملات را بر زبان جاری ساخت:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، ... وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَلَانَا».

امام به سوی مصلی حرکت آغاز کرد ولی هر ده قدمی که به پیش می‌رفت می‌ایستاد و چهار تکبیر می‌گفت. تمام کوچه‌ها و خیابانهای شهر مرو از جمعیت مملو گردید، همه با اشتیاق گرد آمدند و ناظر حرکت پیامبر گونه‌ی امام بودند. گزارش این صحنه‌های مهیج به گوش مأمون می‌رسید تا آنجا که بر اثر القای اطرافیان تاب ادامه‌ی برنامه را نیاورده دستور داد که امام از میان راه برگردد و امام نیز چنین کرد و مردم آشفته خاطر و خشمناک پراکنده شدند و صفوف نماز دیگر به نظم نپیوست و توطئه‌ی مأمون با شکست مواجه گردید. حاکمان جور تاب تحمل ایشان را نداشتند و سرانجام آن حضرت به سم مأمون شهید شد.



امام رضا علیه السلام در حدیث معروف به سلسله الذهب فرمود:
 «قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اسْمِي مَنْ قَالَهُ مُخْلِصًا مِنْ قَلْبِهِ دَخَلَ حِصْنِي وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ عَذَابِي؛ خداوند متعال فرموده است: لا اله الا الله قلعه‌ی من است و هر کس در قلعه‌ی من وارد شود، از عذاب من ایمنی خواهد داشت... البته با رعایت شروط آن و من خود یکی از آن شروط هستم.

مستدرک الوسائل ۵: ۳۶۰.

(ب) خشتِ اول؛ توحید

◀ مکالمه‌ای توحیدی

شخصی از امام رضا علیه السلام پرسید: خدا چگونه است؟ و کجاست؟ حضرت فرمود: «وای بر تو! آنچه تو گمان کرده‌ای غلط است، او جا و مکان را ایجاد کرده است، او بود ولی هیچ جا و مکانی وجود نداشت، کیفیت را او ایجاد کرده است، او بود و هیچ چگونگی و کیفیتی وجود نداشت، لذا با کیفیت یا جا و مکان و حواس قابل درک نیست و به هیچ چیز شبیه نمی‌باشد.» مرد گفت: حال که با هیچ حسی از حواس پنج‌گانه قابل درک نیست پس، وجود ندارد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «وای بر تو! چون حواست از درک او عاجز است، ربوبیت او را انکار می‌کنی؟ و حال آن‌که ما وقتی از ادراکش عاجز



می شویم یقین می کنیم که او پروردگار ماست، و او چیزی است برخلاف سایر اشیاء.»

مرد گفت: پس بگو خدا چه زمانی، بوده است؟

حضرت رضی الله عنه فرمود: «تو به من بگو، خداوند چه موقع نبوده است تا بگویم از چه وقت بوده است.»

مرد پرسید: چه دلیلی بر وجود خدا هست؟

حضرت رضی الله عنه فرمودند: «وقتی به جسد من نگرم و می بینم نمی توانم در طول و عرض چیزی از آن کم کنم یا بر آن بیفزایم و سختی ها را از آن دفع کنم و به آن سود برسانم، می فهمم که این ساختمان بنا کننده ای دارد و به او معتقد می شوم، گردش فلک را به قدرتش و ایجاد شدن ابرها و گردش بادهای و حرکت ماه و خورشید و ستارگان و سایر آیات عجیب و متقن الهی را می بینم، و می فهمم که اینها همه تقدیرکننده و ایجادکننده ای دارد.»

مرد پرسید: پس چرا پنهان است؟

حضرت فرمود: «پنهان بودن او از خلق، به خاطر گناهان بسیار آنهاست، اما هیچ چیز در شب و روز برایش پنهان نیست.»

مرد پرسید: پس چرا چشم، او را نمی بیند؟

حضرت فرمود: «برای این که بین او و بین خلقش که قابل رؤیت هستند، تفاوت وجود دارد. او برتر از این است که چشم او را ببیند و یا فکر او را درک نماید یا عقل، او را درک کند.»

مرد گفت: پس حد را برایم بیان کن!

امام رضی الله عنه فرمود: «حدی ندارد.»

مرد پرسید: چرا؟

حضرت فرمود: «زیرا هر چیزی که حدی دارد، وجودش تا همان حد

امتداد دارد و چون حد و مرز دارد، پس می تواند زیاد شود و نقصان داشته باشد، پس او نامحدود است و کم و زیاد نمی شود و قابل تجزیه نیست و با فکر درک نمی شود.»^۱

سه پرسش توحیدی

احمد بن محمد بن ابی نصر می گوید: عده ای از ماوراءالنهر خدمت امام رضی الله عنه آمدند و گفتند: ما برای پرسیدن سه مطلب به خدمت شما آمده ایم. اگر در این سه مورد به ما جواب دادی، خواهیم دانست که تو دانشمند هستی.

حضرت فرمودند، برسید. گفتند: خداوند در کجاست؟ چگونه است؟ و بر چه چیز تکیه دارد؟ حضرت رضی الله عنه در جواب فرمودند: خداوند، کیفیت را آفریده، پس خودش کیفیت ندارد و جا و مکان را خلق کرده، پس بی نیاز از مکان است، و بر قدرتش تکیه دارد. آنان گفتند: شهادت می دهیم که تو دانشمندی.^۲

راه شناخت خدا

احمد بن محمد بن خالد از یکی از اصحاب روایت می کند که: روزی حضرت رضی الله عنه از مقابل قبری از قبرهای خاندانش عبور می کرد، دست خویش را به آن قبر گذاشت، سپس فرمود: خدایا قدرت تو بدون ضعف آشکار است، خلاق تو را نشناخته اند، و قدر تو را ندانسته اند، تو را با چیزی غیر از آن که تو وصف می شوی، می سنجند و من، از کسانی که با تشبیه کردن تو به خلق، تو را می شناسند، دوری می کنم. هیچ چیزی مانند تو نیست و آنها نیز نمی توانند تو را درک کنند، اگر می خواستند که تو را واقعاً بشناسند، این نعمت های ظاهری تو، برای آنها بهترین راهنما بوده، و برای شناخت تو،

۱. بحار الانوار ۹۷: ۱۱۲. ۲. الکافی ۵: ۵۹.



کافی بود در مخلوقین تو بیندیشند، نه این که بخواهند ذات تو آن را دریابند، ولی آن‌ها تو و مخلوقات را یکسان می‌دانند و به همین دلیل است که تو را نشناختند و تو را با آیات و نشانه‌هایت را وصف کردند، خدایا! تو برتر و بالاتر از آن هستی که تشبیه کنندگان تو را با آن‌ها وصف نموده‌اند.^۱

کم‌ترین شناخت

فتح بن یزید جرجانی می‌گوید: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: کم‌ترین شناخت چیست؟ حضرت فرمودند: اقرار به این که معبودی جز او نیست، شبیه و نظیری ندارد، ثابت است، قدیم است، موجودی است که گم نشده و هیچ چیز مثل او نیست.^۲

اختیار انسان

راوی می‌گوید: از حضرت سؤال کردم: آیا خداوند بندگان را بر معصیت کردن مجبور می‌کند؟ حضرت فرمودند: خیر، بلکه آن‌ها را مخیر می‌کند (تا هر آنچه خواهند انجام دهند) و مهلت می‌دهد تا توبه کنند. می‌گوید: پرسیدم آیا خداوند بندگان را به کارهایی که توان آن را ندارند، مکلف می‌کند؟

حضرت فرمودند: چگونه چنین کند و حال آن که خودش می‌گوید:

﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾^۳

پروردگار تو به بندگان ظلم نمی‌کند.

سپس حضرت ادامه دادند: پدرم موسی بن جعفر علیه السلام از قول پدرشان جعفر بن محمد علیه السلام برایم نقل کردند که: هر کس گمان کند که خداوند بندگان را بر گناه مجبور می‌کند و یا بر کارهایی که طاقتش را ندارند مکلف

۱. مستدرک الوسائل ۲: ۳۵۹. ۲. عیون اخبار الرضا ۱: ۱۱۰.

۳. سوره مبارکه فصلت، آیه ۴۶.

می‌نماید، گوشت قربانی‌اش را نخورید، شهادتش را نپذیرید و پشت سرش نماز نخوانید و از زکات، چیزی به او ندهید.^۱

معنای ایمان

ابو الصلت هروی می‌گوید: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: ایمان چیست؟ حضرت علیه السلام فرمود:

«ایمان عبارت است از اعتقاد قلبی، اقرار با زبان و عمل با جوارح، و ایمان غیر از این نخواهد بود.»

ابوحاتم درباره‌ی سند این روایت گفته: اگر اسامی راویان این حدیث بر دیوانه خوانده شود، شفا خواهد یافت.^۲

آنان که ایمان نمی‌آورند...

حمدان بن سلیمان نیشابوری می‌گوید: از حضرت رضا علیه السلام درباره‌ی این آیه سؤال کردم:

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذْلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۳

خداوند هر کس را بخواهد هدایت کند، او را به اسلام راضی و خشنود نموده، و هر کس را نخواهد از گمراهی نجات دهد، سینه‌ی او را بسیار تنگ می‌کند. خداوند این گونه پلیدی را بر آنان که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

فرمود: هر کس را خدا بخواهد، با ایمانی که در دنیا داشته است، به بهشت در قیامت راهنمایی کند، او را برای تسلیم بودن در برابر خدا و اطمینان به خدا داشتن و آرامش و سکون از ثواب‌هایی که خدا وعده داده آماده و راضی

۱. نهج السعادة ۲: ۲۱۱. ۲. الکافی ۵: ۵۹. ۳. سوره مبارکه‌ی انعام، آیه ۱۲۵.

می‌کند تا آرامش خاطر یابد. و هر کس را بخواهد، به خاطر کفر و عصیان در این دنیا، از بهشت آخرت محروم سازد، او را تسلیم در برابر امر خدا دلتنگ و دلسرد می‌نماید تا در حال کفر، دچار شک شده و در اعتقاد قلبی، مضطرب گردد، گویی در آسمان بالا می‌رود، خداوند این گونه پلیدی را بر آنان که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

❧ **راضی به قضاء؛ مؤمن به قدر**

حسین بن خالد می‌گوید: امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «خداوند والا و بزرگ فرموده است: هر کس به قضاء من راضی نباشد و به قدر من ایمان نیاورد، خدای دیگری غیر از من برای خود برگزیند.»^۱

❧ **نه جبر نه تفویض!**

زید بن عمیر بن معاویه می‌گوید: در مرو به خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و از آن حضرت پرسیدم: ای پسر رسول خدا، از امام صادق علیه السلام روایتی برای ما نقل شده است که فرمودند: «نه جبر است، نه تفویض بلکه چیزی است بین دو امر» معنای این حدیث چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: کسی که گمان کند خداوند کارهای ما را انجام می‌دهد و سپس به خاطر آن‌ها ما را عذاب می‌کند، قائل به جبر شده است، و کسی که گمان کند خداوند مسأله‌ی خلق و رزق و روزی دادن به مخلوقات را به ائمه علیهم السلام واگذار نموده است، قائل به تفویض شده است، و قائل به جبر کافر است و قائل به تفویض مشرک. راوی می‌گوید: پرسیدم ای پسر رسول خدا، پس «امر بین امرین» یعنی چه؟ فرمود: یعنی راه باز است که آن‌چه را خدا دستور داده انجام دهند، و آن‌چه را نهی فرموده ترک کنند، راوی می‌گوید: سؤال کردم: آیا در مورد اعمال بندگان مشیت و اراده‌ی

۱. همان.

خداوند، ساری و جاری نیست؟ فرمود: اراده و مشیت خداوند در مورد طاعات، عبارت است از دستور و رضایت خداوند به آن عمل و کمک نمودن بندگان در انجام آن و اراده و مشیت خدا در مورد معاصی عبارت است از نهی کردن و خشمگین بودن از آن عمل و یاری نکردن بندگان در انجام آن. راوی می‌گوید: پرسیدم آیا خداوند درباره‌ی اعمال بندگان «قضاء» دارد؟ فرمود: بله، بندگان، هیچ کاری، چه خیر و چه شر، انجام نمی‌دهند مگر این که خداوند در مورد آن کار، قضائی دارد. پرسیدم، معنی این قضاء چیست؟ فرمود: معنی این قضاء آن است که خداوند حکم می‌کند آن ثواب و عقابی که در دنیا و آخرت به خاطر اعمالشان مستحق آن هستند، به ایشان داده شود.^۱

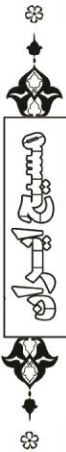
❧ **تکلیف به قدر توان**

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «بدانید که نمازهای نافله به خاطر تفاوت مردم در توانشان تشریع شده است؛ زیرا برخی از برخی، قوی ترند، نمازهای واجب برای پایین ترین سطح وضع شده، سپس مستحبات در پی آن آمده است تا قوی و ضعیف در حد توانشان عمل نمایند، بنابراین هیچ کس فراتر از توانش مکلف نشده است... همچنین است روزه و حج و برای هر واجبی، مستحبی بدین معنا وجود دارد.»^۲

❧ **ارزش اطاعت خدا**

جرجانی با همین اسناد از حضرت رضا علیه السلام از پدرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که می‌گوید: مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: از زندگی سیر شده‌ام و از خداوند مرگ خودم را می‌خواهم. امام صادق علیه السلام فرمودند: ای مرد! از خدا عمری بنخواه تا او را اطاعت کنی نه برای نافرمانی خدا عمر کنی، پس اگر زنده باشی و از خدا اطاعت کنی، برای تو بهتر از آن

۱. الکافی ۵: ۵۹. ۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام : ۱۹۸.



است که بمیری در حالی که نه معصیت کرده باشی و نه از او اطاعت کرده باشی.^۱

◀ نور خدا

امام رضا علیه السلام از پدرشان علیه السلام از جدشان علیه السلام نقل فرمودند که از امام زین العابدین علیه السلام سؤال شد که چرا کسانی که نماز شب می خوانند، خوش روترین افراد هستند؟ فرمودند: زیرا آن ها با خدا خلوت کرده اند و خداوند نیز ایشان با از نور خود پوشانده است.^۲

◀ در همه حال مرا یاد کن!

داود بن سلیمان فراء می گوید: حضرت امام رضا علیه السلام از قول پدرانشان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی حضرت موسی بن عمران با خداوند مناجات می کرد می گفت: خداوند! آیا از من دور هستی تا با صدای بلند با تو سخن بگویم یا نزدیکم هستی تا آهسته با تو مناجات کنم؟ خداوند به او وحی فرمود: «من همنشین کسی هستم که به یاد من باشد.» موسی علیه السلام گفت: در حالتی هستم که تو برتر از آن هستی که در آن حال تو را یاد کنم. خداوند فرمود: ای موسی! در همه حال مرا یاد کن.

◀ چند ذکر کارگشا

● امام رضا علیه السلام به یارانشان فرمودند: «بر شما باد به روی آوردن به اسلحه انبیاء.»

گفتند: اسلحه ی انبیاء چیست؟

فرمود: «دعا است.»^۳

● امام رضا علیه السلام فرمود: «هرگاه گرفتاری شدیدی داشتی، دو رکعت نماز

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱: ۲۸۱. ۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱: ۱.

۳. الکافی ۲: ۴۶۸. عَلَیْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِیَاءِ فَقِیْلَ وَ مَا سِلَاحُ الْأَنْبِیَاءِ قَالَ الدُّعَاءُ.

بخوان، در رکعت اول سوره ی حمد و آیه الکرسی و در رکعت دوم سوره ی حمد و قدر را بخوان. سپس قرآن را بالای سر خود قرار داده و بگو: اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ إِلَى خَلْقِكَ وَ بِحَقِّ كُلِّ آيَةٍ فِيهِ وَ بِحَقِّ كُلِّ مَنْ مَدَحْتَهُ فِيهِ عَلَيْكَ وَ بِحَقِّكَ عَلَيْهِ وَ لَا نَعْرِفُ أَحَدًا أَغْرَفُ بِحَقِّكَ مِنْكَ، یا سیدی یا الله (ده بار) بِحَقِّ مُحَمَّدٍ (ده بار) بِحَقِّ عَلِيٍّ (ده بار) بِحَقِّ فَاطِمَةَ (ده بار) بِحَقِّ الْحَسَنِ (ده بار) بِحَقِّ الْحُسَيْنِ (ده بار) بِحَقِّ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ده بار) بِحَقِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ده بار) بِحَقِّ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ده بار) بِحَقِّ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ده بار) بِحَقِّ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى (ده بار) بِحَقِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ده بار) بِحَقِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ده بار) بِحَقِّ الْحُجَّةِ (ده بار).^۱

● عَبَّاس، خدمتکار حضرت رضا علیه السلام از آن حضرت نقل می کند: هر کس این ذکر را هنگام اذان صبح و مغرب بخواند و در آن روز یا شب بمیرد، با توبه مرده و به بهشت وارد خواهد شد و آن ذکر این است:

«إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاقْبَالِ نَهَارِكَ وَ إِدْبَارِ لَيْلِكَ وَ حُضُورِ صَلَوَاتِكَ وَ أَصْوَاتِ دُعَائِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُتَوَّبَ عَلَيَّ إِنَّكَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

«خدا یا از تو می خواهم، به حق آمدن روزت و رفتن شب و داخل شدن

وقت نمازهایت، و صدای دعا کنندگان، که بر محمد و آل محمد درود

بفرستی و توبه ام را بپذیری، زیرا تو توبه پذیر و مهربان هستی.»^۲

● و فرمود: «برای پیدا شدن گمشده، آیه ی ۵۹ سوره ی انعام را بخواند و سپس بگوید: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَهْدِي مِنَ الضَّلَالَةِ وَ تُنْجِي مِنَ الْعَمَى وَ تَرُدُّ الضَّالَّةَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِي وَ رُدِّ ضَالَّتِي وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ.»^۳

۱. صحیفه الرضا: ۱۳۱؛ بحار الانوار ۹۱: ۳۵۳؛ مکارم الاخلاق ۲: ۱۳۰.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱: ۲۲۶. ۳. حلیة المتقین: ۱۴۲.



● سلیمان بن حفص مروزی می‌گوید: ابو الحسن علیه السلام به من نامه نوشت و در آن چنین فرمود: در سجده‌ی شکر صد بار «شکرا شکرا» و یا «عفو عفو» بگو.^۱

◀ ماه شعبان و ماه مهمانی خدا... ماه مبارک رمضان

● برای آماده شدن جهت شرکت در مهمانی خدا یعنی ماه مبارک رمضان، از ماه شعبان نباید غافل شد...

عبّاس بن هلال می‌گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هر کس یک روز از ماه شعبان را به خاطر خدا روزه بگیرد، به بهشت وارد می‌شود، و هر کس در هر روز از ماه شعبان هفتاد بار استغفار کند، خداوند او را در قیامت در گروه اُمّت حضرت رسول صلی الله علیه و آله محشور می‌فرماید و کرامتی از جانب خدا برای او واجب می‌شود و خداوند گناهانش را هر چند به تعداد ستارگان باشد خواهد بخشید.^۲

● هر کس در ماه شعبان صدقه بدهد حتی اگر نیم خرما باشد، خداوند بدنش را بر آتش حرام می‌کند، و هر کس سه روز از ماه شعبان را روزه بگیرد و آن را به ماه رمضان وصل کند، خداوند برای او روزه‌ی دو ماه پیاپی می‌نویسد.^۳

● امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان علیهم السلام از حضرت علی علیه السلام نقل کردند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: ماه رمضان ماه بزرگی است، خداوند در آن ماه، خوبی‌ها را زیاد می‌کند و بدی‌ها را از بین می‌برد و درجات را بالا می‌برد؛ هر کس در این ماه صدقه‌ای بدهد، خداوند گناهانش را می‌آمرزد، و هر کس به بردگانش نیکی کند، خداوند او را می‌آمرزد و هر کس در این ماه خوش اخلاق باشد، خداوند او را می‌آمرزد، و هر کس در این ماه خشم خود را

فرو برد، خداوند او را می‌آمرزد و هر کس در این ماه صله‌ی رحم کند، خداوند او را می‌آمرزد.^۱

● از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمودند: [ثواب] اعتکاف یک شب در ماه رمضان معادل [ثواب] یک حج است و اعتکاف یک شب در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و نزد قبر او معادل یک حج و یک عمره است و هر کس [قبر] امام حسین علیه السلام را زیارت کند در حالی که در دهه‌ی آخر ماه رمضان نزد او معتکف باشد، همانند آن است که کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتکاف کرده است و هر کس کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله معتکف شود، برای او از یک حج و یک عمره بعد از حج واجب بهتر است.^۲

◀ گناه بسیار بزرگ ناامیدی!

عبیدالله بزّاز نیشابوری که مردی سالخورده بود چنین نقل می‌کند: من با حمید بن قحطبه طائی طوسی معامله داشتم، لذا به نزد او سفر کردم. خبر آمدن من به او رسید، بلافاصله مرا احضار کرد، من نیز با لباس سفر در هنگام نماز ظهر ماه رمضان به نزدش رفتم. وقتی بر او وارد شدم، دیدم در منزلی نشسته که جوی آبی در آن بود، بر او سلام کردم و نشستم. سپس طشت و تنگی آوردند و او دستهایش را شست و سپس به من نیز دستور داد تا دستهایم را بشویم. سفره‌ای حاضر کردند و من فراموش کردم که روزه هستم (مقداری غذا خوردم) و سپس یادم آمد و دست کشیدم. حمید به من گفت: چرا نمی‌خوری؟ گفتم: ای امیر، ماه رمضان است و من نه مریض هستم و نه ناراحتی خاصی دارم که لازم شود روزه‌ام را بخورم و شاید امیر، عذر و یا مریضی و ناراحتی دارند که باعث شده افطار کنند. گفتم: ناراحتی که باعث روزه خوردن شود ندارم و کاملاً سالم هستم، سپس چشمانش پر از اشک شد

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱: ۲۵۷. ۲. میزان الحکمة ۶: ۱۶۲.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲: ۲۴۷. ۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱: ۲۵۶. ۳. همان ۲۲۷.



و گریست. بعد از این که از غذا خوردن فارغ شد گفتم: ای امیر، چرا گریه می کنید؟ گفت: زمانی که هارون در طوس بود، شبی، مرا فراخواند. وقتی بر او وارد شدم، در مقابلش، شمعی روشن و شمشیری سبز از غلاف درآمد دیدم، و در مقابلش نیز خادمی ایستاده بود، وقتی در حضورش ایستادم، سر بر آورد و به من گفت: چگونه از امیرالمؤمنین اطاعت می کنی؟ گفتم: با جان و مال خدمت می کنم. سر بزرگافکنند و سپس اجازه داد که به منزل بازگردم. هنوز مدّت کمی از برگشتنم به منزل نگذشته بود که همان فرستاده ی قبلی نزد من آمد و گفت: امیر تو را فرا خوانده است. با خود گفتم: دیگر کارم تمام است و می ترسیدم که مبادا قصد کشتن مرا داشته و وقتی مرا دیده از من حیا کرده است. به حضورش رفتم، پس سر بر آورد و به من گفت: تا چه حد از امیرالمؤمنین اطاعت می کنی؟ گفتم: با جان و مال و زن و فرزند. خندید و به من اجازه ی بازگشت داد.

همین که به خانه داخل شدم، همان فرستاده ی قبلی نزد من آمد و گفت: امیر تو را فرا خوانده است. به حضور امیر رفتم، با همان حالت سرش را سوی من بلند کرد و گفت: تا چه حد از امیرالمؤمنین اطاعت می کنی؟ گفتم: با جان و مال و زن و فرزند و دین. هارون خندید و سپس به من گفت: این شمشیر را بگیر و آنچه را که این خادم به تو دستور می دهد، اجرا کن. (حمید بن قحطبه) می گوید: خادم شمشیر را برداشت و به دست من داد و مرا به خانه ای برد که درب خانه قفل بود، قفل را باز کرد. هنگامی که وارد خانه شدیم، دیدم در وسط خانه چاهی قرار داشت و نیز سه اطاق که درهای آن ها قفل بود، درب یکی از اطاق ها را باز کرد. بیست نفر، پیر و جوان که همه در بند بودند و گیسوانشان بلند شده بود، در آن جا بودند. غلام به من گفت: امیرالمؤمنین به تو دستور می دهد که این ها را بکشی. و همه ی آن ها از سادات علوی از

فرزندان علی و فاطمه علیها السلام بودند. آن غلام، آن ها را یکی یکی بیرون می آورد و من گردن می زدم تا بیست نفر تمام شد، سپس غلام اجساد و سرهای آن ها را داخل آن چاه انداخت. سپس در اطاق دیگر را باز کرد، در آن جا نیز بیست نفر از سادات علوی از فرزندان علی و فاطمه علیها السلام در بند بودند. غلام به من گفت: امیرالمؤمنین به تو امر کرده که این ها را بکشی. سپس درب را باز کرد و آن ها را یکی یکی بیرون آورد و من گردن زدم، و او هم اجساد را داخل چاه انداخت، تا بالاخره بیست نفر تمام شد. سپس درب اطاق سوم را باز کرد، در آن جا نیز مانند دو اطاق دیگر، بیست نفر از سادات علوی از فرزندان علی و فاطمه علیها السلام با گیسوان بلند در بند بودند. غلام به من گفت: امیرالمؤمنین به تو امر کرده که این ها را هم بکشی. سپس یکی یکی آن ها را بیرون آورد و من گردنشان را می زدم و او جنازه ها را در چاه انداخت تا نوزده نفر کشته شدند و پیرمردی با موهای بلند باقی مانده بود که به من گفت: ای پلید! خداوند تو را نابود کند، روز قیامت که به حضور جدّ ما حضرت رسول صلی الله علیه و آله می رسی، برای کشتن شصت نفر از سادات و فرزندان علی و فاطمه علیها السلام چه عذری داری؟ در این موقع دستم به رعشه افتاد و اندامم شروع به لرزیدن کرد، آن غلام نگاه غضب آلودی به من کرد و بر من نهیب زد! پیش رفتم و آن پیرمرد را نیز کشتم و غلام جسدش را داخل چاه انداخت. حال که از من چنین اعمالی سرزده و شصت نفر از اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله را کشته ام، نماز و روزه برای من چه فایده ای دارد؟ شک ندارم که تا ابد در جهنّم خواهم سوخت.

راوی می گوید این داستان را برای امام رضا علیه السلام نقل کردم؛ حضرت فرمود ناامیدی این شخص از رحمت خدا گناهش بزرگتر از این کاری است که انجام داده است...^۱

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱: ۹۱.





◀ پذیرفته نشدن توبه‌ی فرعون

ابراهیم بن محمد همدانی گوید: از علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسیدم: برای چه خداوند عزوجل فرعون را با اینکه ایمان آورد و به یکتایی او اقرار نمود، غرق کرد؟ فرمود: «برای اینکه او هنگامی که عذاب را با چشم خویش دید، ایمان آورد، و ایمان پس از روبرو شدن با کیفر پذیرفته نخواهد بود، و این حکم خدای تعالی درباره‌ی گذشتگان و آیندگان چنین است. همانطور که می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا﴾

«هنگامی که عذاب (شدید) ما را دیدند گفتند: «هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می‌شمردیم کافر شدیم!» * اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمانشان برای آنها سودی نداشت! این سنت خداوند است که همواره در میان بندگان اجرا شده، و آنجا کافران زیانکار شدند!»^۱

و در کلام دیگر فرموده:

﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾

«آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت!»^۲

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی غافر، آیه‌ی ۸۵-۸۴. ۲. سوره‌ی مبارکه‌ی انعام، آیه‌ی ۱۵۸.

و نیز درباره‌ی فرعون زمانی که غرق می‌شد، فرمود:

﴿قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾

«هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت، گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد و من از مسلمین هستم!»^۱

به او خطاب شد:

﴿إِنَّكَ أَنتَ وَكَذَّبْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً﴾

«الان؟! در حالی که قبلاً عصیان کردی، و از مفسدان بودی! * ولی امروز، جسمت را نجات می‌دهیم، تا عبرتی برای آیندگان باشی!»^۲

با اینکه فرعون از سر تا قدم غرق اسلحه بود، و زره آهنین بر بدن داشت، خداوند او را پس از آنکه غرق شده بود، بر زمین بلندی انداخت تا برای آیندگان نشانه‌ای باشد، و او را با همه‌ی سنگینی آهن آلات بر آن زمین مرتفع بینند و خاصیت هر چیز سنگین فرو رفتن در آب است نه بالا آمدن، و این خود آیه و نشانه‌ای بود.

و غرق شدن فرعون دلیلی دیگر نیز داشت: فرعون به موسی پناه برد که از عذاب خدا او را برهاند، و به خود خدا پناه نبرد، خداوند به موسی وحی فرستاد که ای موسی! به فریاد فرعون نرسیدی چون او را خلق نکرده بودی، اگر به من پناه برده بود نجاتش می‌دادم.»^۳



۱. سوره‌ی مبارکه‌ی یونس، آیه‌ی ۹۱. ۲. سوره‌ی مبارکه‌ی یونس، آیه‌ی ۹۳-۹۲.

۳. نهج السعادة: ۲: ۲۲۶.



محمد بن اسماعیل از امام رضا علیه السلام روایت کند که فرمود:
«کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده
است و واقف کافر و ناصب مشرک است.»^۱

ج) با خلیفه الله راه گم نمی شود...

◀ شهرت روز غدیر بین آسمانیان

محمد بن ابی نصر بزنطی می گوید: خدمت امام رضا علیه السلام بودم، در حالی که
مجلس پر از جمعیت بود و با یکدیگر درباره غدیر گفتگو می کردند، برخی از
مردم این واقعه را منکر شدند؛ امام علیه السلام فرمود:
«پدرم از پدرش روایت کرد که روز غدیر در میان اهل آسمان مشهورتر
است تا میان اهل زمین.»

سپس فرمود:

«ای ابی نصر، هرکجا که هستی در این روز نزد امیر مومنان علیه السلام باش!
بدرستی که در این روز خداوند گناه شصت سال از مردان و زنان مؤمن و
مسلم را می آمرزد و دو برابر آنچه در ماه رمضان از آتش دوزخ می رهند؛ در
این روز آزاد می کند... سپس فرمود:

۱. الکافی ۲: ۵۸۵.

وَاللّٰهُ لَوْ عَرَفَ النَّاسَ فُضِّلَ هَذَا الْيَوْمَ بِحَقِّقَتِهِ لَصَافَحَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ كُلَّ

يَوْمٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ؛^۱

اگر مردم ارزش این روز را می دانستند، بی تردید فرشتگان در هر روز
ده بار با آنان مصافحه می کردند.

◀ امامت؛ بهشت و جهنم

اسماعیل بن علی خزاعی از پدرش نقل می کند: امام رضا علیه السلام از پدران
بزرگوارشان علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل فرموده اند: رسول اکرم صلی الله علیه و آله این آیه
را تلاوت فرمودند:

﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ
الْفَائِزُونَ﴾؛^۲

اهل جهنم و اهل بهشت یکسان نیستند، اهل بهشت، رستگارانند

و سپس گفتند: «اهل بهشت کسی است که از من اطاعت کند و پس از من
نیز از علی بن ابی طالب اطاعت کند و به ولایت او اعتقاد داشته باشد، و اهل
جهنم کسی است که نسبت به ولایت، دشمنی داشته باشد و پیمان شکنی کند و
پس از من با او بجنگد.»^۳

◀ تصریح بر امامت حضرت

● منصور بن یونس بُرُج روایت کرده است که: «روزی بر امام کاظم علیه السلام
وارد شدم، حضرت به من فرمودند: «منصور! می دانی امروز چه کرده ام؟»
عرض کردم: خیر. فرمود: «فرزندم علی را جانشین و خلیفه ی بعد از
خودم قرار دادم؛ براو وارد شو و به او تهنیت بگو و بگو که من تو را به این کار
امر کرده ام.»
(منصور) گفت: من برایشان وارد شدم و به این امر تهنیت گفتم و او را آگاه

۱. تهذیب الاحکام ۶: ۲۴، ح ۵۲. ۲. سوره ی مبارکه ی حشر، آیه ی ۲۰. ۳. مشکاة الأنوار: ۴۲.



کردم که پدرشان مرا به این کار امر فرموده است.

مدتی بعد، منصور امامت حضرت رضا علیه السلام را انکار کرد و اموالی را که (مربوط به امام کاظم علیه السلام بود و) در دست داشت، تصاحب کرد و آن‌ها را بیهوده خرج کرد.^۱

● یزید بن سلیط زیدی می‌گوید: «من و همراهانم امام صادق علیه السلام را در راه ملاقات کردیم، من به حضرت عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما! شما امامان مطهر هستید و کسی نمی‌تواند از مرگ فرار کند، پس برای من در مورد امام بعد از خود، خبری بدهید تا من هم آن را بازگو کنم.

حضرت فرمودند: بسیار خوب، ایشان فرزندان من هستند و او سرور آنان است - و به فرزندشان حضرت موسی علیه السلام اشاره نمودند - او دارای دانش و حکمت و فهم و سخاوت است و احتیاجات مردم را در مورد مسائل دینی که در آن اختلاف دارند، می‌داند، اخلاق نیکو و حُسن همسایگی دارد، او دری از درهای خداوند عزّوجلّ است و نکته‌ی مهم‌تر از اینها هم هست.

(یزید بن سلیط) می‌گوید پدرم پرسید: پدر و مادرم فدای شما! این نکته چیست؟ حضرت فرمودند: «خداوند عزّوجلّ فریادرس این امت، و علم و فهم و نور و حکمت آن را، و بهترین نوزاد و بهترین نوجوان را، از وجود او بوجود خواهد آورد، خداوند متعال توسط این مولود، از قتل و خونریزی جلوگیری می‌کند، و اصلاح ذات‌البین می‌نماید، و پراکندگی و آشفتگی اصلاح می‌فرماید، و توسط او برهنه را می‌پوشاند و گرسنه را سیر می‌کند، خائفین را ایمنی می‌دهد، باران نازل می‌کند، بندگان به واسطه او فرمانبرداری می‌کنند، از بهترین مرد و بهترین جوان است، قبل از بلوغش، به خانواده‌اش بشارت داده می‌شود، گفتارش حکمت‌آمیز، و سکوتش از روی آگاهی است،

۱. الکافی ۵: ۵۶۳.

برای مردم مسائلی را که در آن اختلاف دارند، بیان می‌کند.

یزید بن سلیط می‌گوید: پدرم پرسید: پدر و مادرم فدای شما! آیا بعد از او فرزندی هم وجود دارد؟ حضرت فرمود: بلی. و دیگر چیزی نفرمود.

سپس یزید می‌گوید: بعد از مدّتی حضرت ابوالحسن - یعنی موسی بن جعفر علیه السلام - را ملاقات کردم و به ایشان گفتم: پدر و مادرم فدای شما! دوست دارم، همان طور که پدرتان به من خبر دادند، شما هم (از امامت بعد از خود) به من خبر دهید. حضرت فرمودند: «پدرم در زمانی می‌زیست که زمان ما مثل آن نیست.»

یزید می‌گوید گفتم: هرکس به این مقدار از شما راضی باشد، خداوند او را لعنت کند.

حضرت خندیدند و فرمودند: ای ابا عماره! از خانه‌ام خارج شدم و در ظاهر به پسرانم از جمله علی سفارش کردم، اما در باطن به او وصیت کردم (او را وصی خود نمودم) و در خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که همراه او، یک انگشتری، یک شمشیر، یک عصا، یک کتاب و یک عمامه بود. پرسیدم: اینها چیست؟ فرمود: عمامه نشانه‌ی سلطنت خداوند متعال است، شمشیر نشانه‌ی عزّت خداوند عزّوجلّ است، و اما کتاب، نشانه‌ی نور خداوند عزّوجلّ است، و اما عصا، نشانه‌ی نیروی خداوند عزّوجلّ و بالاخره انگشتری دربرگیرنده‌ی همه‌ی این امور است.

سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: امامت به فرزندان علی می‌رسد. یزید می‌گوید: حضرت به من فرمودند: ای یزید، این مطلب در نزد تو امانت می‌ماند، و در مورد این مطالب با هیچ کس جز افراد عاقل و صالح صحبت نکن و یا بنده‌ای که خداوند قلب او را برای ایمان امتحان نموده است و یا راستگوست، و نعمتهای خدای تعالی را کفران نکن، و اگر از تو گواهی و



شهادت خواسته شد، شهادت بده؛ به درستی که خداوند تبارک و تعالی

می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾^۱

خداوند به شما امر می کند که امانت ها را به اهلش برسانید.

و نیز می فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ﴾^۲

و چه کسی ظالم تر است از کسی که شهادتی را نزد خود پنهان سازد.

گفتم: به خدا سوگند، ابداً این کار را نمی کنم؛ و سپس حضرت امام کاظم علیه السلام فرمودند: آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله اوصاف او را برشمردند و فرمودند: علی فرزند تو کسی است که با نور خداوند نگاه می کند و با فهم الهی می شنود و با حکمت او سخن می گوید، همیشه درست عمل می کند و خطا نمی کند، می داند و جاهل نیست، لبریز از حکمت و دانش است، و چه کم با او خواهی بود!

به درستی که آن، به قدری است که گویا اصلاً نبوده است، پس وقتی از سفر بازگشتی امور خود را اصلاح کن و از خواسته های خود، جدا شو، زیرا از آن ها جدا خواهی شد و با چیز دیگری مجاور خواهی گشت، لذا فرزندان را، جمع کن و خداوند را بر همگی آن ها گواه بگیر، و خداوند برای گواه بودن کفایت می کند.

سپس امام کاظم علیه السلام فرمودند: ای یزید! به درستی که من در این سال وفات خواهم کرد و پسر من علی هم نام علی بن ابی طالب علیه السلام و هم نام علی بن الحسین علیه السلام و دارای فهم، علم و هیبت امیرالمؤمنین علیه السلام است، و تا چهار سال بعد از هارون، اجازه ی سخن گفتن ندارد، ولی وقتی آن چهار سال

۱. سوره ی مبارکه ی نساء، آیه ی ۵۸.

۲. سوره ی مبارکه ی بقره، آیه ی ۱۴۰.

۱. الکافی ۵: ۵۹.

گذشت، درباره ی هر چه می خواهی از او سؤال کن که به خواست خدا به تو پاسخ خواهد داد.^۱

◀ کتمانِ امامتِ حضرت

یونس بن عبدالرحمن می گوید: وقتی امام کاظم علیه السلام از دنیا رفت، نزد هر یک از نمایندگان و کارگزاران آن حضرت اموال زیادی جمع شده بود و همین امر باعث شد، مرگ آن حضرت را انکار کنند و در امام پس از ایشان توقف نمایند، از جمله نزد زیاد قندی هفتاد هزار دینار و نزد علی بن ابی حمزه بطائنی سی هزار دینار بود.

(یونس بن عبدالرحمن) می گوید: وقتی این قضیه را دیدم و حقّ برایم روشن شد و قضیه امامت امام رضا علیه السلام را دانستم، صحبت کردم و مردم را به سوی آن حضرت دعوت می کردم. آن ها (زیاد و بطائنی) کسی را نزد من فرستادند و گفتند: چرا این کارها را می کنی؟ اگر مال می خواهی، ما تو را بی نیاز می کنیم، و ده هزار دینار به من وعده دادند و گفتند: از این کار دست بردار. من به آن ها گفتم: از امام صادق و امام باقر علیه السلام روایت شده است که: «هرگاه بدعت ها ظاهر شد، بر فرد عالم واجب است که دانش خود را آشکار کند. و اگر این کار را نکند، نور ایمان از او سلب خواهد شد» و من کسی نیستم که کوشش در راه خدا را کنار بگذارم. و آن دو با من دشمن شدند.

◀ فریبِ مأمون را نخورید!

تمیم بن عبد الله قرشی رضی الله عنه از اسحاق بن حماد روایت کرده است که مأمون مجالسی برای بحث تشکیل می داد و در آن مجالس، مخالفین اهل بیت علیهم السلام گرد هم می آمدند و او با آنان در مورد امامت علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلام بحث می کرد و او را بر دیگران از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله تفضیل



می‌داد، و این کار را برای محبوب شدن خود نزد حضرت رضی‌الله‌عنه می‌کرد، و آن حضرت به یاران و دوستانش چون به آنان اطمینان داشت که فاش نمی‌کنند، می‌فرمود: «فریب این‌گونه کارهای مأمون را نخورید، به خدا سوگند فقط او قاتل من است، ولیکن من چاره‌ای جز صبر و شکیب ندارم تا اینکه مدّت عمرم به سر آید.»^۱

◀ قدرت امامت

حضرت رضی‌الله‌عنه از طرف مأمون به عنوان ولیعهد معرفی شد. مدتی باران نیامد. گروهی از بدخواهان جسور شایع کردند که نباریدن باران به خاطر ولایتعهدی حضرت رضی‌الله‌عنه است! به این ترتیب، امامت و ولایت آن حضرت زیر سؤال قرار گرفت. حضرت رضی‌الله‌عنه همراه مردم به صحرا رفت و نماز باران خواندند، بر اثر دعای آن حضرت، باران فراوانی بارید.

عظمت این حادثه (باریدن باران) موجب ذلت و رسوایی بدخواهان و حسدورزان شد. آنان به مأموران هشدار دادند که این حادثه‌ی عجیب، موجب می‌شود پایگاه مردمی حضرت رضی‌الله‌عنه اوج گیرد و مقام خلافت از خاندان شما بیرون رود...

گستاخی آن کوردلان کینه‌توز، به جایی رسید که یکی از آنان به نام حمید بن مهران (که یکی از رجال دربار مأمون بود)، به امام رضی‌الله‌عنه گفت: ای پسر موسی! تو از مرز و حریم خود تجاوز کردی! خداوند باران را در وقت تقدیر شده‌اش فرستاد، اما تو آن را معجزه‌ای هم چون معجزه‌ی ابراهیم خلیل‌الله‌عنه که پرندگان را به اذن خدا زنده کرد، آورده‌ای؟! گر تو راست می‌گویی، به این دو صورت شیری که بر مسند مأمون نقش بسته است، فرمان بده تا زنده شوند و سپس آنان را بر من مسلط ساز. در این صورت، چنین چیزی معجزه‌ای برای

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲: ۱۶۳.

تو خواهد شد، نه بارانی که طبق معمول در وقتش می‌بارد.

امام رضی‌الله‌عنه خشمگین شد و فریاد زد: «ای شیرها! این شخص پلید را بگیرید.»

دو تصویر شیر، به دو شیر واقعی تبدیل گشتند و به حمید بن مهران حمله کرده، او را دریدند و هیچ چیزی از او باقی نگذاشتند؛ حتی خون‌ناپا کش را لیسیدند. شیرها به امام رضی‌الله‌عنه عرض کردند: ای ولی خدا! هر گونه فرمان بدهی اطاعت می‌کنیم. اگر فرمان دهی، این شخص (اشاره به مأمون) را نیز بدریم.

مأمون با شنیدن این سخن بیهوش شد. امام رضی‌الله‌عنه به شیرها فرمود: توقف کنید!

آنان توقف کردند... و عرض کردند: به ما چه فرمانی می‌دهی؟ امام رضی‌الله‌عنه فرمود: به جایگاه خود برگردید. آنان به همان صورت قبل بازگشتند.

مأمون پس از به هوش آمدن، گفت: حمد و سپاس خداوندی را که ما را از شر حمید بن مهران، کفایت نمود. سپس به امام رضی‌الله‌عنه عرض کرد: پسر رسول خدا! چنین حادثه‌ای در حیطه‌ی قدرت جدّ شما رسول خدا ﷺ و شماست...^۱

◀ عرضه‌ی اعمال بر امام

﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛^۲

بگو: «عمل کنید! خداوند و فرستاده‌ی او و مؤمنان (امامان معصوم علیهم‌السلام)، اعمال شما را می‌بینند! و بزودی، بسوی دانای نهان و آشکار، بازگردانده شده و شما را به آنچه عمل می‌کردید، خبر می‌دهد!

۱. عیون اخبار الرضا ۲: ۱۷۰ - ۱۷۲. ۲. سوره‌ی مبارکه‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰۵.

شخصی به امام رضا علیه السلام عرض کرد: برای من و خانواده‌ام دعا کن؟
حضرت فرمود:

«مگر من دعا نمی‌کنم؟ به خدا سوگند، اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه می‌شود، سپس حضرت به آیه‌ی فوق استناد کرد.^۱

◀ نور خدا و امامت

تمیم قرشی رضی الله عنه از حسن بن جهم روایت کرده که گفت: روزی وارد مجلس مأمون شدم و حضرت رضا علیه السلام در آنجا بود، و علمای علم کلام و فقهاء از هر فرقه و طائفه‌ای در آن مجلس حضور داشتند. یکی از آنان از حضرت پرسید: ای فرزند رسول خدا! به چه دلیل امامت برای مدعی آن ثابت می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: «به نص و دلیل.»

سائل: □ منظور از دلیل در امامت شخص چیست؟

امام: ■ «در علم و دانش، و مستجاب شدن دعای او.»

□ وجه خبر دادن شما به چیزهایی که بعداً واقع می‌شود به چه چیز است؟

■ «از راه آن علم معهودی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما رسیده است.»

□ امام چطور از نیات قلبی مردم آگاهی می‌یابد؟

■ «مگر به گوش تو این روایت نرسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«از تیزهوشی مؤمن پرهیزید، زیرا او به نوری که خدا به او داده به مسائل می‌نگرد... هر مؤمنی بهره‌ای از این تیزهوشی را با خود دارد که با نور خدادادی باطنش به مقدار ایمان و بینش و هوشیاری و دانش خود به جهان می‌نگرد، و خداوند همه‌ی تیزهوشی که به مؤمنین داده است را یکجا به ما عنایت نموده است و خود در کتاب محکمش فرموده است:

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱: ۱۲۶.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ﴾^۱

در این (سرگذشت عبرت‌انگیز)، نشانه‌هایی است برای متوسمین!^۲

(هوشیاران)

و اولین فرد از متوسمان، رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، سپس امیرمؤمنان، آنگاه حسنین و بعد از ایشان امامان از اولاد حسین علیه السلام تا روز قیامت.^۳

◀ علم امام

● روزی مأمون به حضرت رضا علیه السلام در جلسه‌ای گفت: ای ابوالحسن! برای ما از آنچه که خداوند به شما خاندان اهل بیت عطا فرموده بگو!

حضرت علیه السلام در جواب فرمود: «خداوند عزوجل ما را به روحی مقدس و مطهر از جانب خود تأیید فرموده که آن فرشته همراه هیچ‌یک از گذشتگان نبوده است و فقط با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است و همچنین آن روح با امامان از ما نیز هست و آنان را یاری و هدایت می‌نماید و موفقشان می‌دارد، و آن عمودی از نور میان ما و خداوند عزوجل است.»^۴

● احمد بن محمد گوید: من با خودم فکر کردم اگر محضر ابی الحسن علیه السلام رسیدم، از او بپرسم چقدر از سن شما گذشته است. وقتی خدمت آن حضرت رسیدم و مقابلش نشستم، شروع کرد با توجه خاصی به صورتم نگریست و پرسید: چند سال از عمر تو گذشته است؟ عرض کردم: قربانت شوم فلان مقدار. فرمود: «من از تو بزرگترم و اکنون چهل و دو سال از عمر من می‌گذرد.» عرضه داشتم: فدایت شوم من در نظر داشتم سن شما را بپرسم. حضرت علیه السلام فرمود: «من هم برای تو گفتم.»^۵

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی حجر، آیه‌ی ۷۵.

۲. مقصود کسانی هستند که به علانمی نظر می‌کنند و از آن علانم، حقیقتی را درک کنند.

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲: ۱۸۱. ۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲: ۸۵. ۵. جامع الاخبار ۱: ۱۵۳.



● محمد بن داود روایت کرد که گفت: من و برادر من نزد حضرت رضی الله عنه بودیم که خبر آوردند دهان محمد بن جعفر بسته شد (یعنی در حال احتضار است) امام علیه السلام برخاست و حرکت کرد و ما نیز همراه ایشان رفتیم و دیدیم که چانه‌ی محمد را بسته‌اند، و اسحاق بن جعفر و فرزندان او و جماعتی از فرزندان ابی طالب گرد او مشغول گریه کردن هستند. امام علیه السلام بر بالین او نشست و نگاهی به روی او کرده و لبخندی زد و حاضران مجلس از این عمل ایشان ناراحت شدند. عده‌ای گفتند: این لبخند، شماتت او به عمویش بود. راوی گفت: حضرت علیه السلام برخاست که در مسجد نماز بخواند. ما به ایشان عرض کردیم: فدایتان شویم! این‌ها از خنده‌ی شما خوششان نیامد و آن را حمل بر غرض کردند و وقتی شما تبسم نمودید، حرف‌هایی از آنان شنیدیم. حضرت علیه السلام فرمود: «خنده‌ام به خاطر این بود که از گریستن اسحاق تعجب کرده بودم. به خدا سوگند او پیش از محمد از دنیا می‌رود و محمد بر او خواهد گریست. پس از مدتی حال محمد خوب شد، و اسحاق قبل از او از دنیا رفت.»^۱

● حمزة بن جعفر ارجانی گوید: هارون از یک در مسجد الحرام خارج شد و حضرت رضی الله عنه از در دیگر، و از روی عبرت به هارون فرمود: «چقدر خانه دور است و ملاقات در طوس نزدیک! ای طوس، ای طوس! بزودی من و او را در یک جا خواهی آورد.»^۲

● حسن بن علی و شاء گوید: حضرت رضی الله عنه برایم نقل کرد: هنگامی که خواستند مرا از مدینه بیرون بیاورند، همه‌ی خانواده‌ی خود را گرد خود نشاندند و گفتم برای من گریه کنند تا صدای گریه‌ی آنان را بر خودم بشنوم، و سپس دوازده هزار دینار سهم، نزد من بود که میان ایشان تقسیم کردم و گفتم دیگر باز نخواهم گشت.^۳

۱. جامع الاخبار ۱: ۲۶۳. ۲. من لایحضره الفقیه ۱۵۲. ۳. من لایحضره الفقیه ۳۹۲.

● محمد بن احمد بن ادريس عليه السلام از معمر بن خلاد روایت کرده که گفت: ریان بن صلت در مرو زمانی که فضل بن سهل او را به بخشی از شهرهای خراسان به عنوان والی ارسال داشته بود، به من گفت: دوست دارم از ابوالحسن علیه السلام برای من اجازه‌گیری که خدمتش برسم و سلامی عرض کنم، و خیلی میل دارم که چند دست از لباس‌هایش و مقداری پول نقد از سکه‌هایی که به نام ایشان زده‌اند را به من بدهد.

من خدمت آن حضرت رسیدم. قبل از اینکه لب باز کنم و حرفی بزنم، خود ایشان بدون مقدمه فرمودند:

«راستی ریان بن صلت خواسته است نزد ما بیاید، و خواهان چند دست از لباس ما و مقداری از سکه‌هایی است که به نام من زده شده که به او عطا کنیم. من به او اجازه می‌دهم که نزد ما بیاید.» بعد ریان آمد و سلام کرد و امام علیه السلام دو دست لباس و سی درهم از همان سکه‌هایی که به نام ایشان زده شده بود را به او بخشید.^۱

● احمد بن زیاد همدانی از ابی حبيب نباجی روایت کرد که گفت: من رسول خدا ﷺ را در عالم رؤیا دیدم که به نَباج^۲ آمده و در مسجدی که حاجیان در هر سال منزل می‌کنند فرود آمده، و من به حضورش شرفیاب شده و سلام کردم و در مقابل آن حضرت ایستادم. در نزد او طبقی بافته از برگ خرمای مدینه دیدم که در میان آن خرمای صبحانی^۳ بود، و گویا آن حضرت دست بُرد و مشتی از آن خرما را به من داد، و من هم آن را شمردم و دیدم هجده دانه است. از خواب بیدار شدم و خوابم را چنین تعبیر کردم که برابر هر دانه خرمایی که گرفته‌ام یک سال عمر خواهم کرد. وقتی بیست روز از این ماجرا گذشت، من در مزرعه مشغول به کار بودم و کشاورزان، زمین را آماده

۱. الکافی ۱: ۲۵۶. ۲. یک نوع خرما. ۳.

